

حق یکی است

حق و باطل در اعتقادات کاربرد دارد. اما صدق و کذب در اجتهادات استفاده می‌شود.

بر سخنان، عقاید، ادیان و مذاهب مطابق با حقیقت اطلاق می‌گردد.

حق متضاد باطل است. جمع آن حقوق است. به حکم مطابق با واقعیت گفته می‌شود.

شکی نیست که راه رسیدن به خدا یکی است، راهی که حق است و باطل به آن راه ندارد. شایسته هر خداپرستی است که در وحی در جستجوی حق باشد، در آیات قرآن و سنت رسول‌الله و از لابه‌لای آنچه بر بندگان واجب نموده. خداوند می‌فرماید:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و [بدانید] این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.

پروردگاری که بندگان را آفرید، راه رسیدن به خود و سعادت‌مندی را نیز با فرستادن پیغمبران مختلف به آنان آموخت. بنایی که با پیغمبری رسول‌الله صلی الله علیه وسلم کامل گشت. خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

(هرکس غیر از اسلام دینی دیگر را بپذیرد، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است.)

منکرین حقیقت

از جمله مشهورترین گروه‌های مخالف این قضیه:

مدعیان نسبی بودن حقیقت: کسانی که معتقدند حق ذاتی و نسبی است و به اعتقاد هر انسانی بستگی دارد و در ذات خودش حق یا باطل نیست و جز اعتقادات شخصی، هیچ معیاری برای انسان‌ها وجود ندارد. این ادعا به سوفسطائیان منسوب است، کسانی که انسان را معیار هر نیک و بد می‌دانند. همچنین برخی مکاتب فلسفی شرقی نیز مدعی‌اند که حقایق و ارزش‌ها ذاتی هستند.

شکی نیست که نسبی بودن حقیقت با آموزه‌های اسلام در تعارض است که منجر به اعتقاد به تساوی ادیان و صحیح بودن هر اعتقادی می‌گردد. همچنین سبب دور شدن از هر ارزش و اخلاق نیکو و ازهم‌گسیختگی ارتباطات صحیح میان انسان‌ها می‌شود.

حق در عقیده اسلامی

پیام اسلام در شناسایی حق بسیار صریح و واضح است و قرآن به شیوایی جز آن راه را باطل می‌داند:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

(و بگو حق آمد و باطل نابود شد، آری باطل همواره نابودشدنی است.)

[الاسراء: ۸۱]

عقیده اسلامی چنین می‌گوید:

۱. سرچشمه حق یکی است

و راه شناختش از قرآن و سنت می‌گذرد و عقل نیز آن را تأیید می‌کند. خداوند می‌فرماید: **لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ** (قطعا حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است، پس از شک‌کنندگان مباش.) (یونس: ۹۴)

۲. حق یکی است، نه متعدد

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (خدا یار اهل ایمان است. آنان را از تاریکی‌های (جهل) بیرون می‌آورد و به نور (آگاهی) می‌برد و آنان که کفر گزیدند یار ایشان طغیان‌گران‌اند که آن‌ها را از عالم نور به تاریکی‌های گمراهی درافکنند. این گروه اهل دوزخ‌اند و در آن همیشه خواهند بود.) (البقرة: ۲۵۷)

امام ابن‌کثیر در تفسیر آیه می‌نویسد:

الله متعال لفظ نور را به صورت مفرد بیان داشت و ظلمات (تاریکی‌ها) را به صورت جمع ذکر فرمودند؛ زیرا حق یکی است و کفر انواع مختلف دارد که همه باطل‌اند.

۳. حق مطلق است

و با باطل جمع نمی‌شود. ابن‌قیم رحمه‌الله می‌نویسد: «راه حق یکی است و به خداوندی که مالک حقیقی است ختم می‌شود. راه‌های باطل متعدد و بسیار است؛ به منزله راه‌های فرعی و کوره‌راه‌هایی است که به حقیقتی واقعی ختم نمی‌شود و هدفی واقعی در رسیدن به آن وجود ندارد. راه حق به مثابه راهی اصلی است که به مقصد می‌رسد...»

بدائع الفوائد: (۱/۱۱۹-۱۲۰)

خطر نسبی دانستن حق^(۱)

سخن از نسبی بودن حقیقت تعارض آشکار با مسلمات دین دارد و به معنای تکذیب رسول الله ﷺ و تمام پیغمبران پیش از اوست.

دلایل نادرست بودن این تفکر به طرح زیر است:

خدا راه نجات را مشخص و رسول الله ﷺ نیز بیان کرده که راه خدا یکی است. اگر حق نسبی بود، راه‌های نجات مختلف و متفاوت می‌بود.

نتیجه چنین سخنی این است که مشرکین نیز در پرستش غیر خدا به راه راست رفته و بی‌خدا نیز از جوانب دیگر حق با اوست.

رسول الله ﷺ امر به جنگ و جهاد با مشرکین نموده. اگر حق نسبی بود هیچگاه به جهاد با کسانی دستور نمی‌داد که از جوانب حق با آنان است.

هدف از خلقت بهشت و جهنم، ایجاد تمایز میان حق و باطل است. در صورتی که به نسبی بودن حق و باطل معتقد گردیم، هیچکس مستحق بهشتی شدن نیست؛ زیرا ممکن است سخنش باطل باشد. هیچکس مستحق دوزخی شدن نیز نخواهد بود؛ زیرا ممکن است سخنش درست یا وجهی از حق را داشته باشد.

خطر نسبی دانستن حق^(۲)

سخن از نسبی بودن حقیقت تعارض آشکار با مسلمات دین دارد و به معنای تکذیب رسول الله ﷺ و تمام پیغمبران پیش از اوست.

دلایل نادرست بودن این تفکر به طرح زیر است:

اعتقاد به نسبی بودن حق، تفاوت میان مؤمن و کافر را از میان می برد؛ زیرا در اعتقاد هر یک از آنها مقداری حق و باطل در هم آمیخته.

اعتقاد به نسبی بودن حق، مانع از برائت از هر شخص یا نکوهش هر عملی است، چه گناه باشد و چه اشتباه.



نسبی دانستن حق به تعطیل نمودن دعوت به سنت خدا و تلاش و جهاد می انجامد.

تطبيق و عمل به ادعای نسبت ممکن نیست؛ زیرا عقلاً جمع نقیضین یا اجتماع نقیضین محال است. اگر کسی معتقد باشد پیغمبر راستگوست و دیگری مدعی باشد که دروغگوست، در یک شخص مشخص اجتماع این دو ادعا در آن واحد محال است؛ همان گونه که در یک موجود در آن واحد مرگ و زندگی صورت نمی گیرد.

تساوی ادیان

اعتقاد به صحیح بودن هر نوع اعتقاد دینی و مقبول بودن هر نوع عبادت. ادعای اینکه همه آنها راه‌هاییست که به هدفی واحد منتهی می‌شود و در واقع نتیجه طبیعی اعتقاد به نسبی بودن حقایق است.

پژوهشگران معتقدند ادعای یکی بودن ادیان، برخاسته از فلسفه شرقی وحدت‌الوجود است.

ادعای وحدت‌الوجود در غرب نیز پس از گسترش مطالعه فلسفه شرقی به وجود آمد. تفکری که مدعی بود چکیده همه ادیان و همه گرایش‌های روحانی به خدای یکتا ختم می‌شود.

دعوت به یکی بودن ادیان چهار گرایش کلی دارد:

آسان‌گیری

۱ و به حاشیه راندن هرچه ادیان را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

۲ دعوت به محبت، تسامح و فراموش نمودن ولاء و براء اسلامی.

تشکیک

۳ در وجود حقیقت مطلق و اینکه حق کاملاً نسبی است.

۴ تصریح به اینکه سرچشمه همه ادیان یکی است و هیچ فرقی میان آنها نیست، مگر به همان مقدار که راه‌های متفاوتی که به یک مقصد می‌رسند، متفاوت‌اند.

امروزه ادعای **وحدت ادیان** به آنجا رسیده که همه ادیان در یکدیگر تلفیق شده‌اند و پیروان ادیان مختلف در سایه این فکر به هر روشی که بخواهند می‌توانند اعمالی دینی انجام دهند.